

## باب اول - لوح مبارک درباره اینکه ذکر الله مونس است بی نفاق

حضرت بهاء الله جل اسمه الاعلی میفرماید قوله تعالی :  
 “ دوست باقی و ما دونش فانی ای حسین بذکر الله مانوس شو و از دونش غافل چه که ذکرش  
 انیسی است بی نفاق و مونس است با کمال وفاق میهمانی است بی خیانت و همدمیست بی ضرر  
 و جنایت مجالسی است امین و مصاحبی است با ثبات و نمکین رفیقی است با وفا بشأنیکه هر  
 کجا روی با تو آید و هرگز از تو نگسلد غم را به سرور تبدیل نماید و زنگ غفلت بزداید الیوم  
 یومی است که کلمه جذبیة الهیه مابین سموات و ارض معلق و جذب میفرماید جواهر افنده  
 ممکنات را و آنچه از نفوسیکه از امکانه ترابیه صعود ننموده اند حکم ملل قبل و نفی بر آن  
 نفوس من عند الله جاری قسم بافتاب معانی که اگر مقدار ذره ای از جوهر بل اقل در جلی  
 مستور باشد البته کلمه جذبیة و فصلیه آنرا جذب نماید و از جبل فصل کند چنانچه در ملأ بیان  
 ملاحظه مینمائید که آنچه از قلوب صافیة و نفوس زکیه و صدور منیره در این قوم بود بمکمن  
 اعز اعلی و مقر سدره منتهی متصاعد شدند و آنچه از نفوس غیر مطهره کدره باصل خود  
 راجع گشتند بوهمی از سلطان یقین اعراض نمودند و بظل فانی از جمال باقی غافل شده اند  
 مردودترین عالم و محروم ترین ناس الیوم بین یدی الله مشهودند کذلک بیطل الله اعمال الذینهم  
 کفروا و اشركوا و کانوا فی مرية من لقاء ربهم بعد الذی ظهر بکل الآیات و سلطان علیم

ای حسین کأس بقاء با تم ظهور و بروز بایادی ملائکه جنت و نار در دور آمده پس نیکو است  
 حال نفسیکه از کأس باقی مرزوق شود و کاس فانی را باهوش و اگذارد ای حسین امر حق را  
 الیوم چون شمس ملاحظه نما و جمیع موجودات را مرایا و هر یک از مرایا که بشمس توجه  
 نمود و مقابل گشت صورت او در او ظاهر و هویدا و الیوم قلبیکه مقابل شد با جمال ابهی انوار  
 وجه در او ظاهر و مشهود و من دون ذلک محروم بل مفقود و الیوم مقابل نشده مگر معدودی  
 و ایشانند جواهر وجود عند الله قلم قدم میفرماید جز سمع کلماتم نشنود و جز چشم بجمال  
 عارف نگردد بصر که برمد هوی علیل شد چگونه بمنظر اکبر ناظر شود طیب جمله علتها  
 حیم بوده و شافی جمیع امراض و دم خواهد بود حب الهی را مطهر دان در هر محل که وارد  
 شود اجنبی نماید علت را بصحت و جرم را برحمت تبدیل نماید طوبی از برای نفوسیکه باین  
 فضل لا عدل لها فائز شوند پس تو ای عبد موقن بالله حمد کن که از حروفات باقیه عند الله  
 مذکوری سحاب رحمت رحمانیتش بر تو باریده و غمام مکرمت سبحانیتش بر تو امطار رحمت  
 مبذول داشته در وطن اصلی و مقام محمود که مدینه حب الهی است مقر گرفته انشاء الله جهد  
 نما که در کل حین از رحمت بدیعی که مخصوص آن حین است مرزوق گردی و فائز شوی  
 چه که در هر آنی جمال ابهی بتجلی ابداع تجلی فرماید و اهل وقوف را از آن فضل معروف

قسمت نه بایست مستقیم بر امر الله و بقدر وسع در تبلیغ امرش جهد نما که الیوم اقرب قربات در نزد سلطان اسماء و صفات این رتبه بلند اعلی است

ای حسین بر اثر قدم غلام قدم گذار و مشی کن و ابدًا از امورات وارده محزون مباش فو الذی نفسی بیده که اگر عوالم لا یتناهی الهی منحصر باین عالم بود ونعمتش مخصوص آنچه در دنیا عند اهلش مشهود است ابدًا خود را در بلائی لا یحصی معذب نمیساختم فکر در انبیای مقربین نما و در ضریکه بر هر یک در سبیل الهی وارد شده قسم بقلم قدم که در هر نفسی اقل من ذره شعور باشد بذکر این بیان و تفکر در آن ابدًا بدنیا اعتناء ننماید و از وجود و فقدان محزون نگردد و همچنین موقن شود بامریکه احدی موفق نشده الا من ایده الله علی عرفانه و فتح بصره بمشاهده اسراره و اگر از ضرر وارده در این مدینه ذکر نمایم البته محزون شوی و لکن اینقدر بدان که فو الذی دلح لسان الفجر لثناؤه که از اول ابداع تا حال چنین ظلمی ظاهر نشده و بذلک ناح کل شیء و هم لا یشعرون و اقول لم یرد علینا الا ما اراد الله لنا علیه توکلنا و ان علیه فلیتوکل المقربون” انتهى